



یادمانی ناشناخته در زاوگان: مسجد جمعه یا عمارت؟

I حسن اکبری

II محمد حسین بحر العلومی

III محمد شریف مرادسلطان

(صص: ۱۴۰ - ۱۲۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۰۴

شناسه دیجیتال (DOI): 10.30699/PJAS.3.8.127

چکیده

واقعیت این است که تعدادی از یادمان‌های باستانی مشهود ایران، ناشناخته مانده است و علت آن نیز نامنظم بودن فعالیت‌های باستان‌شناسی در ایران است که باعث شده تا از یک طرف بسیاری از مناطق به دلیل فقدان پژوهش‌های هدف‌مند و علمی باستان‌شناختی همچنان ناشناخته باقی بمانند و از طرفی در مناطقی که پژوهش‌ها تمرکز داشته، تأکید بر دوره‌ای خاص صورت گیرد. برخی از این یادمان‌ها که در دهه‌های اخیر کشف شده، کاربری نامشخص داشته‌اند. یکی از این آثار، بنایی است منسوب به مسجد جامع زاوگان که در کوچه باغ‌های ورودی شهر سمنان واقع شده است. پژوهش حاضر توصیفی است از بقایای اندکی از این بنا؛ سازه‌ای که تنها یک سردر مرتفع و چند حجره از آن باقی مانده و اهالی به آن «مسجد جامع» می‌گویند و تاکنون کتیبه‌ای و یا آثار تکمیلی از آن یافت نشده است تا مسجد بودن آن را اثبات کند؛ حتی در ورودی یا احتمالاً ایوان صحن آن نیز کمی اختلاف درجه با قبله وجود دارد که باعث شده نگارندگان با دیده تردید به وجود کاربری مسجد بنگرند. هدف اصلی این پژوهش نیز معرفی این بنای نسبتاً نویافته است از طریق مطالعات میدانی که شامل کاوش‌های پی‌گردی، بررسی سطح‌الأرضی، مشاهدات مستقیم و مستندنگاری. مهم‌ترین نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که این عمارت دروازه‌ای در جاده خراسان بزرگ بوده که رو به سوی شهرری داشته و در دوره تیموری و صفویه دایر بوده است. در حین بحث در مورد این عمارت، راهکارهایی برای نگهداری و مرمت بنا نیز ارائه می‌شود. با این حال این ابتدای کار پژوهش و کاوش در این محل و بنا بوده و امیدواریم که تداوم یابد.

کلیدواژگان: زاوگان، مسجد جمعه، دروازه، عصر صفوی.

مقدمه

تلاش بسیاری برای معرفی و شناسایی معماری چند هزارساله ایران صورت گرفته است و محققان و پژوهشگران بسیاری در چند دهه اخیر اقدام به زدودن غبار از چهره یادمان‌های تاریخی کرده و دوباره آن‌ها را نمایان نموده‌اند. در این میان تعدادی از بناها ناشناخته باقی مانده‌اند و حتی تعدادی از آن‌ها که معرفی شده‌اند نیز با شک و تردید همراه است. همچنین این موضوع را هم بایستی مدنظر داشت که بعضی از این بناها کاربری متفاوتی با آنچه به شهرت رسیده است، دارند (سیرو، ۱۳۵۷: ۳۷۳). بنای منسوب به مسجد جامع زاوگان نیز وضعیت این‌چنینی دارد؛ این بنا در میان کوچه‌های تنگ و باریک محله زاوگان قرار داشته و هنگامی که به آن می‌رسیم، با سردری مرتفع روبه‌رو می‌شویم که در داخل این کوچه‌ها، غیرمنتظره به نظر می‌رسد؛ زیرا در اطراف بنا جز باغ و زمین‌های زراعی و چند موتورآب، بنایی قابل مشاهده نیست. از این بنا، فقط ورودی و دو حجره اطراف آن به جای مانده است و همین اندک بقایا نیز در دهه گذشته مورد صدمه‌های طبیعی و انسانی قرار گرفته است. اهالی زاوگان این بنا را مسجد جامع زاوگان می‌نامند و معتقدند امام رضا علیه السلام هنگام حرکت به سوی مرو در این مسجد نماز خوانده است؛ اما جز سردر ذکرشده، هیچ اثر دیگری وجود ندارد که کاربری این عمارت را مشخص کند.

هدف اصلی نگارندگان، توصیف کاملی از این بنای خاص است که یکه‌وتنها در ابتدای شهر سمنان رخنمون می‌کند، با این فرض که باتوجه به ظاهر بنا، جایگاه آن در کوچه‌ها و نزدیکی آن به شاهراه خراسان و همچنین به دست آمدن یافته‌های باستان‌شناسانه، این بنا احتمالاً عمارت دروازه‌ای متعلق به دوره تیموری بوده که در اواخر دوره صفویه از کاربری خود خارج شده است. **پرسش و فرضیات پژوهش:** حال پرسش این است که باتوجه به یافته‌ها و داده‌های باستان‌شناسی، این بنا متعلق به چه دوره‌ای است؟ کاربری این بنا براساس ظواهر و مدارک یافت‌شده، چیست؟ همچنین در این مقاله فرض بر این قرار داده شده که تاریخ ساخت بنا، در دوره تیموری بوده و در عصر صفوی نیز از آن استفاده شده است و کاربری این بنا مسجد نبوده است.

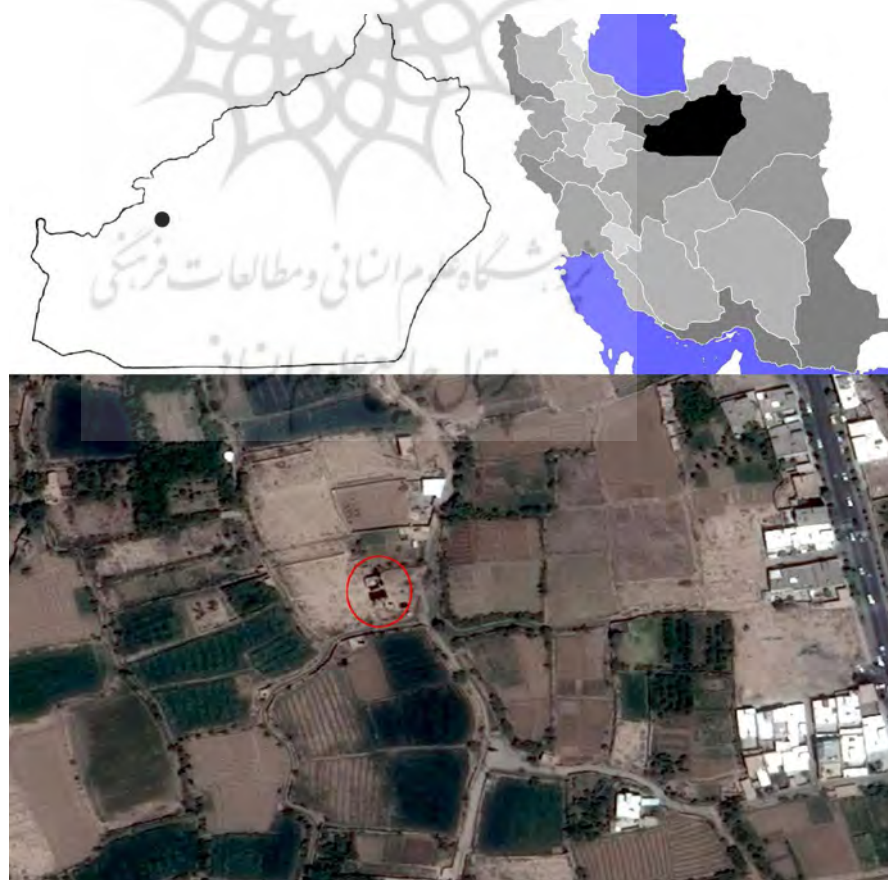
پیشینه پژوهشی

از این بنا برای اولین بار در گزارش‌های مهریار و کبیری نام برده شده است (مهریار و کبیری، ۱۳۶۵). در خردادماه سال ۱۳۸۱ ه.ش. این بنا به شماره ۵۸۲۶ در فهرست آثار ملی قرار گرفت و در این فهرست، بنا را متعلق به ایلخانیان دانستند. همچنین از این بنا در کتاب *دایرةالمعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی* نام برده شده و آن را متعلق به قرن دوم هجری شمسی دانسته و بنای اولیه مسجد را در زمان تسلط علویان بر سمنان، به همت «سیدضیاءالدین علی صالح پسر عبیدالله بن حسین اصغر بن امام زین‌العابدین» معرفی کردند (ملازاده و محمدی، ۱۳۷۹: ۱۵۹)؛ هرچندکه هیچ اثری از این مدعا در کاوش‌های پی‌گردی به دست نیامد. در سال‌های اخیر نیز گزارش مطالعه مرمت این بنا توسط شرکت عمارت خورشید تهیه شده است (گزارش مطالعات مواد و مصالح مسجد جامع زاوگان، ۱۳۹۱). تمامی گزارش‌های پیش از این، صرفاً از یک گزارش کوتاه چندسطری بیشتر نیستند.

روش پژوهش: روش تحقیق در این پژوهش براساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و براساس ماهیت از نوع تحقیقات تاریخی است. شیوه پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی است و در آن موضوع موردبحث با استفاده از داده‌های اولیه و پایه موردنیاز، از طریق مطالعات میدانی شامل کاوش‌های پی‌گردی و بررسی سطح الارضی به دست آمده است و به علت کمبود مدارک مکتوب و عدم کفایت اسناد مکتوب، مشاهدات مستقیم و مستندنگاری پایه اصلی این تحقیق است.

موقعیت جغرافیایی

منابع تاریخی دربارهٔ موقعیت جغرافیایی قدیم سمنان چندان گویا نیستند، چنان‌که زین العابدین شیروانی در کتاب *بستان‌السیاحه* سمنان را جزو ایالت طبرستان معرفی کرده (شیروانی، ۱۳۰۱: ۳۰۵) و آن را شهری خرم دانسته (شیروانی، ۱۳۰۱: ۲۲۴)، اما همین نویسنده در کتاب *ریاض‌السیاحه*، این شهر را در قلمرو ایالت خراسان معرفی کرده است (شیروانی، ۱۳۴۹: ۵۲۲)؛ حال آن‌که به یقین، تا سال ۱۲۵۹ ه.ق. شهر سمنان در قلمرو ایالت خراسان بوده و به دستور محمدشاه قاجار به صورت ایالت مستقل درآمده است (شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۴). شایان توجه است که از میان بناهایی که در منابع صفوی و قاجاری از آن‌ها نامی به میان آمده، نامی از این بنا مشاهده نمی‌کنیم و فقط در محلهٔ زاوگان از «تکیهٔ ام‌کلثوم حاج‌نبی» نامی وجود دارد (خسروبیگی و قنبری‌مله، ۱۳۸۹: ۲۳). از مهم‌ترین مؤلفه‌های پیشرفت شهر سمنان، قرار گرفتن بر سر شاهراه خراسان بزرگ است که آن را مانند چهارراهی کرده است که یک‌راه آن به جنوب و به طرف زواره و خورو و بیابانک می‌رفته، راه دیگر به طرف شمال و فیروزکوه، راه شرق به سوی خراسان بزرگ و راه غرب به سمت ری. بنای منسوب به مسجد جامع زاوگان در شمال محلهٔ زاوگان و خیابان امام حسین علیه السلام و در میان باغ‌های سرسبز حاشیهٔ غربی شهر سمنان واقع شده است. محلهٔ زاوگان نیز از محله‌های بسیار قدیمی سمنان به شمار می‌رود و به طوری که شایع است، در محلهٔ زاوگان، ۲۴ نفر از معصوم‌زادگان مدفون‌اند که مدفن برخی از آن‌ها نامعلوم است. موقعیت جغرافیایی آن شامل عرض شمالی ۰۹/۱ و ۳۴ ۳۵ و طول شرقی ۴۵/۷ ۲۱ ۵۳ بوده و در ارتفاع ۱۱۵۳ متری از سطح دریا واقع شده (تصویر ۱) و سردر بلند آن از ورودی تهران به شهر سمنان قابل مشاهده است.



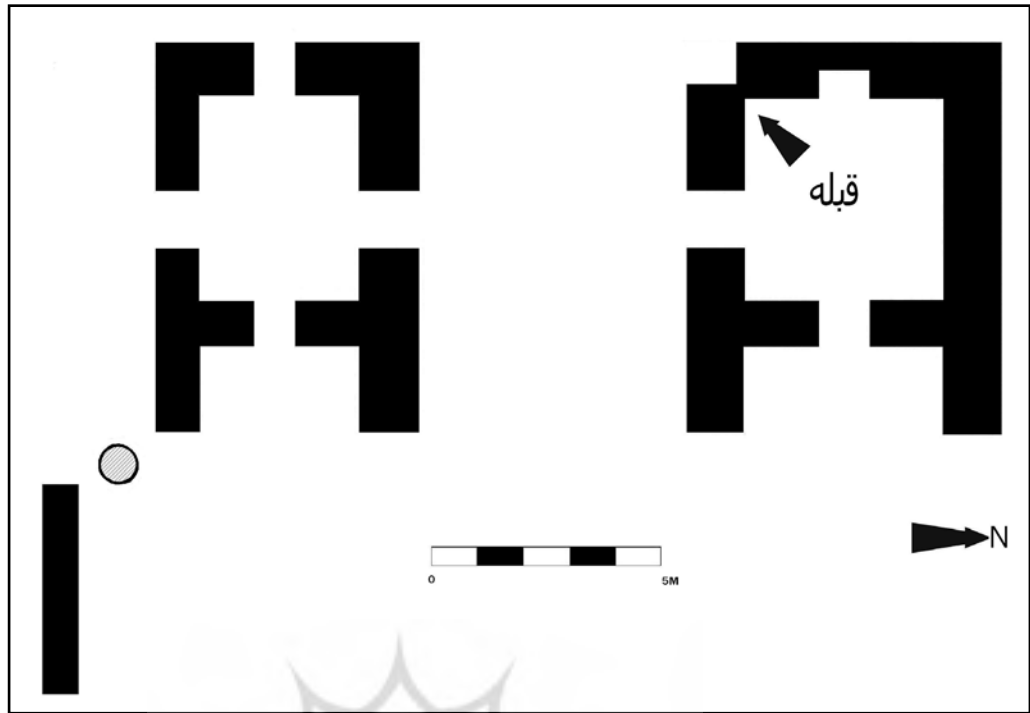
تصویر ۱. موقعیت جغرافیایی (نگارندگان، ۱۳۹۵).

توصیف بنای زاوغان

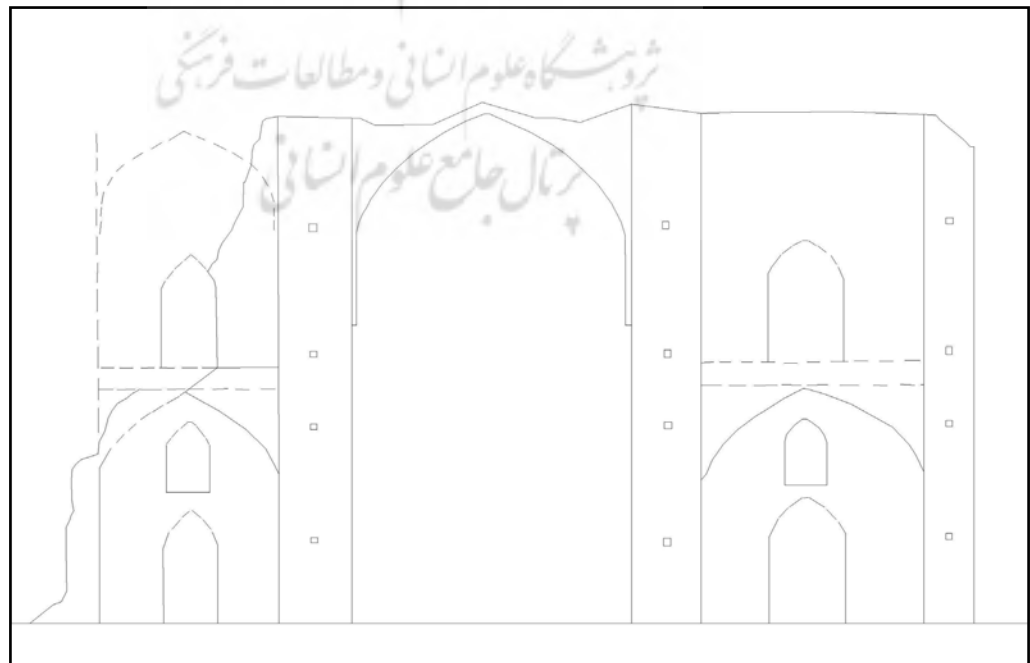
مصالح ساختمانی که در این بنا به کار رفته، شامل آجر، گچ، سنگ و خشت است. از این بنا تنها قسمت ایوان مانند برجای مانده است و اطلاعات چندانی از زمان دقیق ساخت و شکل سایر قسمت‌های این بنا وجود ندارد، ولی آنچه که در ابتدا جلب توجه می‌کند، این است که چرا از سایر قسمت‌ها حتی یک جرز هم باقی نمانده است. تنها اطلاعات ما از این بنا و فناوری ساخت آن، محدود می‌شود به ساخت و ساز بنایی شبیه به یک ایوان که احتمالاً یک ورودی است (تصاویر ۲، ۳، ۴ و ۵).



تصاویر ۲ و ۳. نمای بیرونی و درونی بنا (نگارندگان، ۱۳۹۵).



تصویر ۴. نقشه بنا (نگارندگان، ۱۳۹۶).



تصویر ۵. نمای بنا (نگارندگان، ۱۳۹۶).

آنچه در نگاه اول به نظر می‌رسد، این است که بنا در دو یا چند مرحله ساخته و تکمیل شده است. طاق بزرگ ورودی به دو طاق طرفین، اتصال هشت‌وگیر ندارد و این جدا از نشان دادن ساخت چندمرحله‌ای بنا، عامل مؤثری در تخریب سریع‌تر بنا بوده است. طاق ضربی نیاز به قالب حجیم نداشته و آسان‌تر از طاق رومی اجرا می‌شده است؛ مخصوصاً در مورد بناهای خشتی این موضوع کاملاً صدق می‌کند. در طبقات فوقانی طرفین طاق ورودی از قوس شاخ‌بزی گُند و در طاق میانی از قوس شاخ‌بزی تُند استفاده کرده‌اند که عملاً قوس باربری نبوده و یکی از علل تخریب بنا همین بوده است. پوشش طبقه اول در طرفین طاق ورودی، طاق کلمبو بوده که به وسیله کاربندی تزئین شده است. نوع کاربندی‌های رسمی، هشت‌دوپیای قالب شاغولی بوده است. طاق کلمبو نیز قدرت باربری زیادی ندارد که شاید باعث سنگینی و تخریب سقف طبقه اول شده باشد (تصویر ۶). نمای بنا آجری است و طاق گهواره‌ای با آجرچینی رومی نیز بر روی نما تزئین شده است که در تویزه‌های آن تزئینات آجر آبشاری (گره‌چینی) مشاهده می‌شود (تصویر ۷).

البته آنچه از داغ آجرها برداشت می‌شود، این است که تزئینات کاشی یا آجر مَه‌ری احتمالاً فیروزه‌ای در ابعاد ۵×۵ سانتی‌متر در قسمت تویزه‌ها به‌کار گرفته شده است، ولی در کاوش باستان‌شناسی آثاری از آن نمایان نشد. پی بنا خشتی بوده و بر روی بستر خاکی اجرا شده است و در واقع اثری از پی‌ریزی در این بنا مشاهده نشد. ابعاد خشت‌های به‌کاررفته ۲۵×۲۵ و ابعاد آجرها ۲۰×۲۰ سانتی‌متر است. کاربندی‌ها و تزئینات آمودها از جنس گچ و خاک بوده است. راه دسترسی به طبقات بالا کاملاً از بین رفته و فعلاً مشخص نیست.

به دلیل سنگینی بار سقف و احتمالاً عواملی چون زلزله، سقف‌ها فروریخته و قوس‌ها از ناحیه شکرگاه ۲۲/۵ درجه دچار شکست شده‌اند. طاق‌های طرفین ورودی در حکم پشت‌بند برای طاق میانی بوده‌اند و اکنون که رو به ویرانی هستند، در حرکت و ویرانی طاق میانی تأثیر به‌سزایی دارند.



تصویر ۶. طاق کلمبو (نگارندگان، ۱۳۹۶).



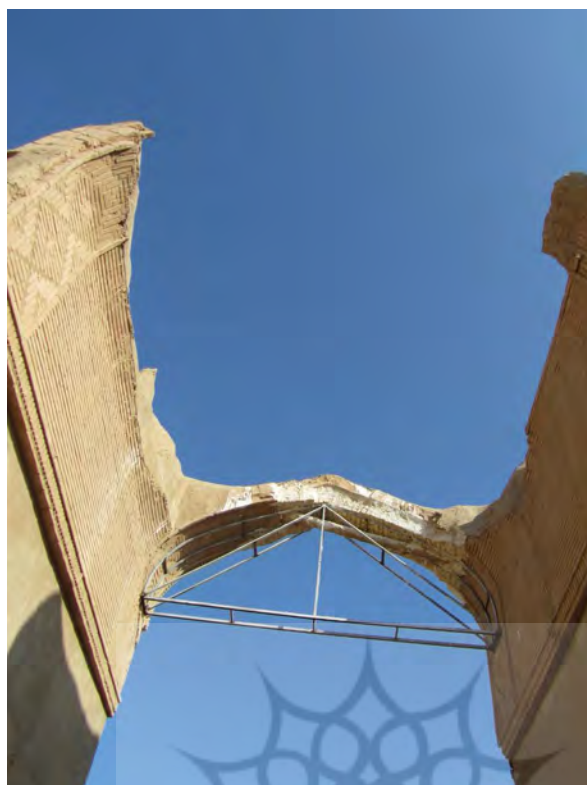
تصویر ۷. تزئینات آجری (نگارندگان، ۱۳۹۶).

اثری از کتیبه در اطراف بنا یافت نشد، همچنین از پیشانی بنا اثری نمانده است و همین موضوع تردید ما را در مسجد بودن بنا تشدید می‌کند. زمین‌های اطراف همگی دارای کاربری کشاورزی و باغی هستند و در این قسمت، از بافت قدیم زاوگان خبری نیست، گویی هیچ موقع نبوده است؛ کوچه باغ‌ها و مسیرهای عبور آب تمام اطراف بافت را درنوردیده است.

در بنای منسوب به مسجد جامع زاوگان با دو گونه پوشش متفاوت روبه‌رو هستیم: ۱- طاق آهنگ؛ ۲- طاق کلمبو.

طاق آهنگ (گهواره‌ای): این طاق ساده‌ترین طاق ایرانی است که در واقع امتداد یک نوع چفد در محور طولی است. طاق آهنگ در بناهایی که در دو طرف دیوار امتداد دارند مناسب‌ترین پوشش است. طاق آهنگ به صورت ضربی، رومی، چپله و ترکیب ضربی و رومی ایجاد می‌شود. در اجرای طاق به صورت رومی احتیاج به قالب است و به خاطر همین موضوع معمولاً طاق آهنگ به صورت ضربی اجرا می‌گردد (تصویر ۸).

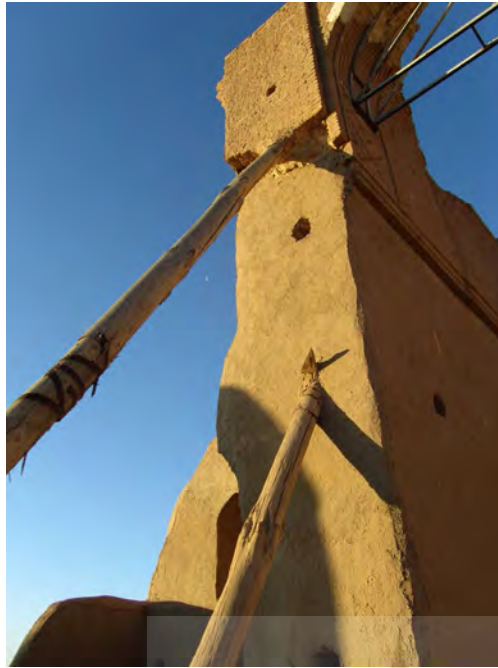
طاق کلمبو: این نوع طاق در واقع گنبد کوچکی است که عمدتاً زیرسازی یا گوشه‌سازی ندارد و روی چهار دیوار یا ستون و معمولاً بر روی زمین مربع ایجاد می‌گردد. دهانه مناسب برای اجرای کلمبو ۲/۵ یا ۳ گز است. طاق کلمبو از مقاومت خوبی در برابر آسیب و زلزله برخوردار است. همچنین به سبب انحنای سطح این نوع طاق، همیشه بخشی از آن در سایه قرار می‌گیرد که این موضوع باعث کاهش جذب حرارت می‌گردد. از طرفی عبور بادهای خشک کویری از سطح محدب پوشش‌های گنبدی با سهولت بیشتری امکان‌پذیر است و فرسایش کمتری را در پی دارد. شایان توجه است که معمولاً طاق کلمبو در طبقه آخر که پوشش بام است، به کار می‌رود؛ چون مسطح کردن آن مشکل بوده و بار زیادی به آن وارد می‌کند و باعث تخریب طاق می‌شود. ولی در این بنا پوشش طبقه اول در طرفین طاق ورودی بنا طاق کلمبو است (تصویر ۶).



تصویر ۸. سقف ورودی یا ایوان (نگارندگان، ۱۳۹۶).

چفدهای به‌کاررفته در بنا شامل چفد شاخ‌بزی تند در طاق میانی و چفد شاخ‌بزی گُند در طبقات فوقانی طرفین طاق ورودی است. از ترک‌های عمیق بنا می‌توان نشست نامحسوس بنا را استنباط کرد. این نشست در اثر حرکت لایه‌های زیرین، شستگی پای دیوارها، سنگینی بار بنا و... در اثر مرور زمان رخ داده است. همچنین جرز ایوان غربی به‌طور بسیار شدید دچار رانش شده است. ایوان رفیع این بنا با توجه به آسیب‌دیدگی شدیدی که دارد، به‌خصوص سرفست شدن به طرفین، هر آن بیم آن می‌رود که فروبریزد؛ لذا حضور ایوان‌ها در طرفین ایوان اصلی بی‌هدف نبوده است و معمار با آگاهی بر این اصل (دفع رانش) آن‌ها را در طرفین ایوان قرار داده است. شایان توجه است که ایوان‌های جانبی این بنا در واقع نقش پشت‌بند را برای ایوان ورودی ایفا می‌کنند.

از دیگر بخش‌های این ایوان، نمای تزئینی آن است. این بنا دارای کالبد خشتی است و یک لایه آجر جهت نماکاری در سرتاسر بدنه آن اجرا شده است. در بخش اعظمی از نما شاهد فرسودگی و ریزش لایه‌های آجرنما و عریان شدن کالبد خشتی هستیم که چه از نظر افزایش آسیب‌پذیری بنا و چه از نظر اختلال در وحدت بصری و زیبایی بنا، بنا را دچار عدم تعادل کرده‌اند. تعدادی از آجرهای این بنا در ۲۰۰ متری بنا در کنار راه ورودی شهر جهت ساخت استخر در بحبوحه جنگ جهانی دوم توسط قوای اشغال‌گروس مورد استفاده قرار گرفته‌اند. با توجه به تخریب بخش‌های بسیاری از بنا به‌خصوص قسمت‌های فوقانی و بام بنا، این قسمت دارای ساختاری متزلزل و سُست و همچنین فاقد زیبایی لازم است. اندود بین مصالح این بنا فروریخته و عمدتاً متلاشی شده، مصالح به‌صورت عریان درآمده و هر لحظه امکان فروریختن دارند؛ همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، بنا از اتصال عمدتاً دو بخش کالبد خشتی و نمای آجری شکل گرفته است و البته در بخش‌هایی هم لایه‌های خشت بدون هشت‌وگیر به‌هم متصل شده‌اند و این لایه‌ها، فاقد عملکرد و همگونی لازم هستند و لازم بود که این لایه‌ها به‌هم دوخته و درگیر شوند (تصاویر ۹ و ۱۰).



تصاویر ۹ و ۱۰. طاق شرقی پیش و بعد از مرمت (نگارندگان، ۱۳۹۶).

طاق و تویزه و طاق گهواره‌ای ایوان ورودی و ایوان سمت راست، هر دو تقریباً از بین رفته‌اند و تنها مقدار بسیار کمی از تویزه باقی مانده است. تویزه‌ها با فن ضربی اجرا شده‌اند و اگر با فن رومی اجرا شده بودند، شاید دوام بیشتری داشتند. کاهش سطح تویزه‌ها موجب پایین آمدن استقامت آن‌ها شده است (تصویر ۱۱).



تصویر ۱۱. ایوان ورودی (نگارندگان، ۱۳۹۶).

نتایج آزمایش‌های مصالح و مواد

از نتایج آزمایش‌هایی که بر روی مصالح این بنا انجام پذیرفته، مشخص شد که بیشتر مصالحی که قبل از بازسازی استفاده شده، مصالحی است که از ترکیبات سنگ آهک، ماسه و گچ به مقدار خیلی کم تشکیل یافته و ملات و خشت مورداستفاده دارای ترکیبات یکسان بوده‌اند. دمای پخت آجرها پایین و زیر ۸۰۰ درجه سانتی‌گراد بوده و مقداری گچ در داخل آجرها استفاده شده است. آجرهای به‌کاررفته در بنا با آجرهای مورداستفاده در مسجد جامع سمنان و مقبره علاءالدوله از لحاظ فناوری ساخت و پخت متفاوت است (گزارش مطالعات مواد و مصالح: ۹۹).

داده‌های باستان‌شناسی

در میان یافته‌های اطراف این بنا، بیشترین داده به دست آمده، قطعات ظروف سفالین است، این قطعات بسیار ریز و کوچک هستند و کمتر قطعه‌ای قابل شبیه‌سازی در طراحی هستند. قطعات یافت شده شامل گونه‌های زیر است.

گونه کوباچه: این گونه سفالی با خمیره ظریف، سفیدرنگ و متخلخل که معمولاً پاک و بدون ماده افزوده است، در این محوطه به وفور یافت می‌شود. لعاب به رنگ سبز و نقوشی با رنگ‌های سبز تیره، قهوه‌ای و سیاه در زیر لعاب شفاف ظروف را آراسته‌اند. فرم ظروف شامل بشقاب و کاسه‌های کوچک و متوسط با پایه مقعر کوتاهی هستند. نقوش این گونه شامل نقش مایه‌های هندسی و گیاهی است و به علت کوچک بودن قطعات، تشخیص دیگر نقوش دشوار است. در واقع سفال کوباچه همان سفالینه‌هایی است که با شیوه نقاشی زیرلعاب تزئین شده‌اند. تمامی این سفال‌ها با استفاده از خمیره سنگی ساخته و با استفاده از رنگ سیاه بر روی زمینه فیروزه‌ای یا سبز تزئین شده‌اند و در انتها ظرف را با لعاب شفاف قلیایی پوشش داده‌اند. نام این سفال از دهکده‌ای به نام «کوباچه» در داغستان گرفته شده (Watson, 1998: 177) و به احتمال زیاد نخستین نمونه‌های کوباچه در دوره تیموری و در حوالی تبریز ساخته می‌شده است (Lewis, 1976: 54). سفال‌های کوباچه اطراف این عمارت، از نوع متقدم بوده و همگی سیاه‌قلم هستند. ساخت این گونه سفال از نیمه دوم قرن نهم هجری آغاز شده و تا قرن دهم هجری ادامه دارد. قدیمی‌ترین نمونه این گونه سفالی به اواخر قرن نهم به سال‌های ۸۷۳ و ۸۷۸ ه.ق. نسبت می‌دهند (Loukonin & Ivanon, 2003: 171) و آزمایش‌های سنگ‌نگاری این نوع سفال مراکز ساخت آن را در شهرهای نیشابور، مشهد، اصفهان و احتمالاً آذربایجان مشخص کرده‌اند (مهبجور، ۱۳۸۸: ۱۴۵-۱۴۴) و آنچه از یافته‌های این محوطه مشخص می‌گردد، این است که نمونه‌ها متعلق به اوایل تولید این گونه سفالی هستند و احتمالاً تا اوایل حکومت صفوی ساخته شده‌اند (تصویر ۱۲).

گونه آبی و سفید: این گونه سفالی با خمیره سفیدرنگ همانند چینی بسیار ظریف، پاک و بدون هیچ ماده افزودنی، خوب ورز داده شده و خوب پخته شده با خمیره منسجم و استوار ساخته شده و دیواره نازک و لعاب شفاف و سفیدرنگش به راحتی آن را از گونه‌های دیگر قابل متمایز کرده است (تصویر ۱۳). سفال‌های با تزئین آبی و سفید از سده‌های نخستین اسلامی در مراکز اصلی شهرنشینی اسلامی تولید می‌شده است و احتمالاً شیوه ساخت نوع متقدم این گونه سفالی از قرن هشتم هجری در چین آغاز شده است (کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: ۶۳). تاکنون قدیمی‌ترین تاریخ ساخت آن نوع متأخر در نیشابور به سال ۸۷۸ ه.ق. می‌رسد (Crown, 2002: 48). این گونه سفال تا سال ۱۱۶۳ ه.ق. در چندین مرکز تولید در ایران ساخته می‌شده است (صالحی‌کاخکی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹). از جمله مراکز ساخت این گونه سفال باید از شوش (کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: ۶۳)، نیشابور (Wilkinson, 1973: 280)، جرجان (مرتضایی، ۱۳۸۳: ۶۴)، ری (Treptow, 2007: 37) و بیستون (کلیس، ۱۳۸۵: ۳۳۴) نام برد. از جمله مراکز ساخت سفال آبی و سفید در دوره صفوی نیز باید از



تصویر ۱۲. سفال‌های کوباجه (نگارندگان، ۱۳۹۶). تصویر ۱۳. سفال‌های آبی و سفید (نگارندگان، ۱۳۹۶).

کرمان، مشهد (توحیدی، ۱۳۷۹: ۱۷۰؛ ۷؛ lane, 1957) و تبریز نام‌برد (Golombeck et al., 2001: 207). نوع یافت‌شده این گونه سفال در این محوطه از نوع متأخر بوده است. به خاطر شکستگی یا به عبارت صحیح‌تر، خردشدن آن‌ها به قطعات ریز اشکال ظروف این گونه قابل تشخیص نیست و فقط از قطعات به دست آمده از این گونه، شکل کاسه قابل تشخیص است.

گونه سفال لعاب‌دار: خمیره این گونه سفالی ظریف و نخودی‌رنگ و شاموت آن شن بسیار ریز است، گل سفال به خوبی ورز داده شده و کاملاً پخته شده است. هر دو روی ظرف با لعاب قلیایی پوشش داده شده است. تشخیص بازه زمانی تولید آن‌ها در طول دوران اسلامی دشوار است. در واقع تنها با مطالعات تطبیقی، می‌توان تعلق آن‌ها به قرون مختلف اسلامی را مشخص نمود. سفالینه‌های لعاب‌دار تک‌رنگ زاوگان با لعاب سربی به رنگ‌های فیروزه‌ای، آبی و سبز تولید شده‌اند. استفاده از لعاب‌هایی به رنگ آبی و سبز در دوره اسلامی در منطقه سمنان رایج بوده است و به نظر می‌رسد از تولیدات محلی این منطقه باشند. سفالینه‌های لعاب‌دار ساده تک‌رنگ این محوطه در نوع ساخت تمامی ویژگی‌های سفالینه‌های ساده بدون لعاب را دارند.

گونه سفال قرمز: این گونه سفالی با خمیره قرمز کم‌رنگ مایل به صورتی، گل سفال ظریف و شاموت آن شن بسیار ریز است، خوب پخته شده و تفاوتی در نوع پخت با دیگر گونه‌ها ندارد. روکش قرمز کم‌رنگی یک طرف یا هر دو طرف داخلی و خارجی ظرف را پوشش داده است؛ نقوش ساده هندسی در برخی مواقع تزئین‌گر سطح ظروف است. با توجه به وضعیت ظاهری و نوع فرم ظروف به نظر می‌رسد از لحاظ تاریخی هم‌زمان با دیگر گونه‌ها باشد.

گونه سفال نخودی: این گونه سفالی فراوان‌ترین گونه در میان سفال‌های این مجموعه است. سفال‌ها هم ظریف و هم متوسط ساخته شده و در خمیره آن‌ها از شن ریز و نسبتاً ریز استفاده شده است. تمامی قطعات خوب پخته شده‌اند و فرم ظروف متنوع و معمولاً ظروف به ابعاد متوسط ساخته شده‌اند. روی ظروف با پوشش نخودی‌رنگ، روکش شده و در تعدادی از قطعات نقوش ساده‌ای تزئین‌گر سطح سفال‌ها هستند. در دو قطعه که احتمالاً متعلق به یک ظرف باشند نقش مهرزده مشاهده شد که این نقش بیشتر بر روی قطعات منسوب به دوره‌های سلجوقی و ایلخانی مشاهده می‌شود، ولی با وضعیت ظاهری این قطعات به نظر می‌رسد متعلق به دوره متأخرتر از دوره ایلخانی یا سلجوقی باشند.

به دلیل فقدان ویژگی شاخص در بسیاری از این سفالینه‌ها نمی‌توان به قطع آن‌ها را به بازه زمانی خاصی از دوران اسلامی یا دوران دیگر محدود کرد؛ بنابراین این اطلاعات ما از ویژگی‌های سفالگری این گونه سفالی بسیار محدود بوده و تشخیص تعلق آن‌ها به یک دوره خاص را تقریباً

غیرممکن می‌سازد، به همین دلیل این سفالینه‌ها تنها با مطالعات گونه‌شناختی با مراکز شاخص این دوران شناخته شده‌اند. ظروف بدون لعاب عموماً چرخ‌ساز هستند، اما قطعاتی نیز به صورت دست‌ساز تولید شده‌اند. این دسته از ظروف با گل رس به رنگ‌های نخودی تا قهوه‌ای ساخته شده‌اند و سطح داخلی و خارجی آن‌ها با استفاده از لعابی از جنس و رنگ خمیره، پوشش یافته است. شکل ظروف متنوع بوده و اغلب شامل انواع کاسه‌های دهان‌گشاد، پیاله‌ها و فنجان است. بنایی به این بزرگی هیچ قطعه کتیبه یا حتی کاشی از اطراف آن یافت نشد، بقایای دیوار از اطراف این بنا که هم‌زمان یا متعلق به همین بنا باشد مشاهده نشده و متأسفانه دیوار حصارگونه‌ای که به این بنا متصل باشد نیز به دست نیامد. چند تنه درخت خشکیده که عمر هر کدام براساس حلقه‌های سن آن‌ها بالغ بر ۲۰۰ سال بوده در جلو سردر وجود دارد که در حدود ۲۰ سال پیش خشکانیده شده‌اند، این درختان در کنار جوی آبی قرار دارند که اصلی‌ترین جوی آبیاری محله زاوغان است و شواهدی این چنین نشان می‌دهد که بنا به طرف شرق امتداد نداشته است و خط رسوب‌گذاری این جوی آب نیز نشان می‌داد که خیلی پیش از غرس درختان توت خشک شده این جوی آب دایر بوده است.

نتیجه‌گیری

با وضعیت فعلی بنا لازم بود که برای فهم و درک کاملی از داده‌ها، آن‌ها را در بستر خود قرار دهیم و با انطباق با زمینه‌ها، نتیجه منطقی به دست آوریم. تمامی داده‌های این بنا، قطعات و قسمت‌های جدا از هم و ناقصی بودند که ابتدا بایستی آن‌ها را به منظور ساخت یک واحد درکنار هم در یک کُل قرار می‌دادیم تا فهم آن‌ها باعث شود تا به بهترین نتیجه ممکن دست یابیم. نبود اسناد تاریخی درباره این بنا، وجود تناقض در صحبت‌های اهالی محله درمورد بنا و اعتقاد به اینکه مسجد جامع در سیل ۱۳۴۶ ه.ش. (برخی، سیلاب‌های گذشته را عامل ویرانی می‌دانستند) ویران شده، درحالی‌که هیچ اثری از متعلقات بنا جز همین ایوان و دو حجره اطراف آن وجود نداشت، و فقدان آثار معماری در اطراف و اکناف بنا این فرضیه را تقویت می‌کرد که از ابتدا در این حوالی اثری از ساختمان و محوطه مسکونی وجود نداشته که از بین رفته باشد و پیش از این نیز باغات و زمین‌های زراعی محیط این بنا را احاطه کرده بوده‌اند. ناگفته نماند که یافته‌های سطحی در مساحت اندکی در اطراف بنا پراکنده بودند و با دورشدن از این مجموعه از تعداد یافته‌ها هم به شدت کاسته می‌شد. داده‌های سطحی تاریخ اواخر تیموری و اوایل صفوی را نشان می‌داد (هرچند آثار متأخرتر نیز یافت شد) و به تاریخ‌گذاری نسبی بنا کمک کرد.

در حال حاضر، نتیجه‌گیری درمورد این بنا زود است و می‌بایست مطالعات کامل‌تری درمورد بنا صورت پذیرد. بی‌شک بررسی‌ها و پیگردی‌های گسترده باستان‌شناسی در محله زاوغان و یافتن اسناد تاریخی مؤثق می‌تواند گره‌گشای بسیاری از زوایای نامعلوم در این مورد باشد؛ هرچند به دلیل تأثیر عوامل محیطی و اقلیمی و مداخلات انسانی، بسیاری از آثار اطراف نیز از بین رفته‌اند.

شاید ایوان بلند و نسبتاً عمیق، نمایی در دو طبقه با فضایی باز در پیرامون و حجره‌هایی با پوشش کاربندی و کلوبون شائبه بقایای مسجد را در سر پیروراند، ولی تک قرارگرفتن در میان کوچه‌ها بدون هیچ کتیبه‌ای و یا نشان کتیبه، فقدان بخش‌های مختلف و معمول یک مسجد تاریخی نظیر شبستان‌ها، گنبدخانه‌ها (احتمالاً)، حیاط، ایوان‌ها و انحراف غیرقابل قبول از قبله و... رأی را بر کاربری دیگر این بنا صادر کند. در هر صورت باتوجه به بخش‌های باقی‌مانده، موقعیت آن در میان کوچه‌ها و قرارگرفتن بر سر راه تجاری ری، به نظر می‌رسد دروازه‌ای به طرف ری و عراق بوده است.

کتابنامه

- توحیدی، فائق (۱۳۷۹). فن و هنر سفالگری. تهران: سمت.
- خسروی‌بیگی، هوشنگ؛ و قنبری‌مله، زهرا (۱۳۸۹). «اوضاع اجتماعی و اقتصادی سمنان در اوایل دوره قاجار (تا سال ۱۳۱۰ ق.)». تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام. شماره پیاپی ۱، صص: ۴۱-۱۹.
- سیرو، ماکسیم (۱۳۵۷). راه‌های باستانی ناحیه اصفهان و بناهای وابسته به آن‌ها. ترجمه مهدی مشایخی، تهران: سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.
- شیرازی، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰). تاریخ ذوالقرنین. به تصحیح: ناصر افشارفر، تهران: حوزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- شیروانی، زین‌العابدین (۱۳۰۱). بستان‌السیاحه، تهران: کتابفروشی سنایی و محمدی.
- شیروانی، زین‌العابدین (۱۳۴۹). ریاض‌السیاحه. به تصحیح: اصغر حامد ربانی، تهران: کتابفروشی سعدی.
- صالحی‌کاخکی، احمد؛ صدیقیان، حسین؛ و منتظرظهوری، مجید (۱۳۹۲). «بررسی روند تولید سفالینه‌های آبی و سفید در ایران طی ادوار مختلف اسلامی». مجله پژوهش هنر. شماره پیاپی ۵. صص: ۱۴-۱.
- کریمی، فاطمه؛ و کیانی، محمدیوسف (۱۳۶۴). هنر سفالگری دوره اسلامی ایران. تهران: مرکز باستان‌شناسی ایران.
- کلایس، ولفرام (۱۳۸۵). «معماری بنای مغولی بر روی دیوار ساسانی کنار رودخانه». مجموعه بیستون: کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۷-۱۹۶۳. به‌کوشش: ولفرام کلایس و پیتر کالمایر. ترجمه فرامرز نجدسمعی، تهران: سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری. صص: ۲۸۵-۲۳۲.
- گزارش مطالعات مواد و مصالح مسجد جامع زاوگان (۱۳۹۱). شرکت مطالعات و مرمت گنبد و مینا (منتشر نشده).
- مرتضایی، محمد (۱۳۸۳). گزارش مقدماتی نخستین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی در محوطه جرجان. گزارش‌های باستان‌شناسی (۳)، تهران: سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری. صص: ۱۸۸-۱۵۵.
- ملازاده، کاظم و محمدی، مریم (۱۳۷۹). دایرة‌المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی، مساجد تاریخی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- مهجور، فیروز (۱۳۸۸). «ایران، خاستگاه سفالینه‌گونه موسوم به کوباچه». مجله مطالعات باستان‌شناسی. شماره ۲، صص: ۱۵۹-۱۴۲.
- مهریار، محمد؛ و کبیری، احمد (۱۳۶۵). «بررسی میدان باستانی دلازیان، چشمه شیخ». مجله اثر. شماره‌های ۱۲، ۱۳ و ۱۴. صص: ۴۶-۳.

- Crown, Y. (2002). *Persia and China: Safavid blue and white ceramics in the Victoria and Albert Museum 1501-1733*. London: Thames and Hudson.

- Golombek, L.; Mason, R. B. & Proctor, P. (2001). "Safavid potters marks and the question of provenance". *IRAN*, Vol 39. pp: 207-236.

- Lane, A. (1939). "The so-called "Kubachi" wares from Persia". *The Burlington Magazine for Connoisseurs*. 75 (439). pp: 156-7, 160-3.

- Lewis, B. (1976). *The Word of Islamic*. Thames and Hudson Ltd, London.

- Loukonin, V. & Ivanon, A. (2003). *Persian Art: lost Treasures*. London.
- Treptow, T. (2007). *Daily Life Ornamented the Medieval Persian City of Rayy*. Chicago: The Oriental Institute Museum of the University of Chicago.
- Watson, O. (1998). *Ceramics, Islamic Art in the keir collection*. Faber and Faber, London.
- Wilkinson, C. U. (1973). *Nishabur: Pottery of the Early Isiamic Period*. The Metropolitan Museum of Art, New York.

